

جنبش نوین مردم ایران با ۱۲۰ سال تجربه: نظریه و آموزش

در تمدن نوین جامعه جهانی که از قرن پانزدهم میلادی شروع گردید؛ بشر خود کلیه قوانین نظام اجتماعی؛ حقوقی و اقتصادی را تدوین نموده؛ یعنی طرح ریزی زندگی بشری از آسمان ها به زمین هبوط کرد؛ و گذار از قرون وسطی و تمدن جدید نتیجه آن است؛ در ایران اولین جنبش ها و تکاپوهای برای زیست انسانی و نوین؛ از ۱۲۰ سال پیش و در تعارض با نظام ایللیاتی قاجار و فئودالیسم شروع شد. مبارزه برای انسان نوین؛ خود مختار؛ عامل تغییر؛ فاعل شناسا؛ خود باور و با حفظ کرامت و ارزش های انسانی می بایست با برافکندن نیروهای کهن که در یک اتحاد همبسته شامل: شاه (دربار)؛ نظام فئودالیسم؛ روحانیون و استعمار قرار داشته و سد محکم در برابر هر گونه تغییری بودند؛ شکل می گرفت. مبارزه با نظام شهریاری که نظام خدایگانی (خدای کوچک) بود و طی آن شاه قاجار تاج خود را؛ از دست ولی فقیه زمان حاج ملا احمد نراقی مرجع بزرگ تقلید دریافت کرد؛ و وی بعنوان ولی فقیه اظهار داشت که "سلطنت موهبتی الهی است" و "شاه سایه خداست" شروع و تا دوره اخیر که با نظام سلطنتی ولی فقیه که خود مستقیماً "حکومت خداست" تداوم یافته است ولی فقیه می تواند برای حفظ حکومت نماز و روزه و حج و حتی توحید را نیز تعطیل کند و واضح است که در این راستا و برای حفظ حکومت؛ جان و مال و شرافت و کرامت انسان ها هیچ ارزشی ندارد. حکومت دینی و نظام ولایت فقیه؛ محور بساط سلطنت و سلسه مراتب آن طبق ضوابط فئودالی و بصورت هیرارشی سازماندهی شده است. هیچکس در این نظام جرأت نمی کند برای خود حق موجودیت و حق اقدام به عمل واقعی قائل شود مبارزات مردم ایران گاه نهان و گاه آشکار؛ گاه با مسالمت و گاه قهر آمیز در طی این سده یک لحظه هم قطع نشده است؛ صدها هزار شهید؛ زندانی؛ معلول؛ زخم خورده و تبعیدی با خود داشته است و گاه توانسته است پشت خصم را بر زمین کوبیده و وی را مجبور به عقب نشینی کرده و گاه نظام سرکوبگر را منهدم کند اما مردم ساده در تخاصم با حاکمیت شعبده و بند باز؛ و با استعمار و امپریالیسم پیچیده؛ که طراح و سازمانده است؛ در نهایت کاری از پیش نبرده و مجدداً نظام ضد بشری و سرکوبگر همچنان در ایران حاکم و مستقر است و مطالبات و خواسته های مردم محو گردید. اگر مطالبات مردم را طی فرایند این یکصد و بیست سال را جمع بندی کنیم شامل کلیات زیر است:

مطالبات سیاسی: انتخابی بودن کلیه ارکان حکومتی - پاسخگو بودن حاکمیت - وجود قوه قضائیه مستقل - آزادی تشکل ها و احزاب

مطالبات اجتماعی: کرامت انسانی؛ هویت ملی؛ حقوق بشر؛ آزادی و دموکراسی؛ برابری حقوقی و رفع تبعیض در تمامی عرصه ها؛

خصوصی شدن دین و جدایی آن از دولت؛ آزادی اجتماعات مطبوعات و قلم؛ آزادی فکر و تبلیغ آن؛ آزادی تشکل های صنفی

مطالبات اقتصادی: تأمین زندگی شرافتمندانه برای کلیه آحاد انسانی؛ تأمین آموزش و درمان و مسکن برای همگان؛ نفی استثمار و بهره

کشی و اجرای اصل هر کس به اندازه کارش و تحقق عدالت اقتصادی؛ انسان محوری بجای سرمایه سالاری

آنچه در زمینه مطالبات مختلف اهمیت بسیار دارد ارتباط و پیوند درونی مطالبات در عرصه های مختلف است از آن جمله؛ اجرای اصل کرامت انسانی بدون انتخابی شدن کلیه ارکان حکومتی و پاسخگو بودن آن و همچنین بدون برابری حقوقی و نفی استثمار و رعایت اصل هر کسی به اندازه کارش امکانپذیر نیست و همه آنها هم بدون حقوق آزادی و دموکراسی و آزادی تشکل ها و مطبوعات و غیره فاقد معنی است و بلعکس؛ یعنی لغو بردگی اجتماعی بدون لغو بردگی اقتصادی؛ و نظام مبتنی بر مزد امکانپذیر نیست. اگر در جامعه ای همانند جامعه کنونی ما که اشرافیت و انحصار مالی خدایی می کند بطوریکه میلیون ها نفر بیکار؛ و یا در صورت داشتن کار با روزی ۸ و یا ۱۲ ساعت کار؛ قادر به تأمین حداقل زندگی نیستند؛ آیا می توان از کرامت؛ آزادی انسان و دموکراسی و حقوق برابر سخن گفت؟

چرا پس از ۱۲۰ سال مبارزه در راستای حقوق فوق و بالخص دو انقلاب بزرگ مشروطه و بهمن ۵۷؛ هم اکنون حکومت در دست چند روحانی با متوسط دانش روز در حد دبستان و ابتدایی؛ متوسط سن ۷۵ سال؛ بر جامعه فرهیخته ۷۰ میلیونی حکومت می کنند و مردم را در راستای احقاق حقوق خود "باغی و یاغی و طاغی" و مفسد و مرتد متهم و به سنگسار و کشتار و اعدام؛ زندان و شکنجه محکوم می کنند. و در عرصه اقتصادی با حاکمیت و گسترش اشرافیت و انحصار مالی زندگی مصیبت بار و زیر خط فقر؛ بیکاری و بی خانمانی را به میلیون ها مردم این سرزمین تحمیل کرده اند و با انتقال فشار وسختی؛ زندگی مردم را در ناگوارترین شرایط قرار داده اند؛ حدود ۴۰ میلیون نفر زیر خط فقر ۷ میلیون پرونده مطروحه در دادگاهها؛ ایران با بالاترین حجم مصرف مواد مخدر در جهان؛ بیش از ۵ میلیون معتاد دارد؛ گسترش فحشاء؛ فقر؛ تن فروشی و فروش اعضای بدن؛ کارهای غیر مولد و کثیف؛ اختلاف طبقاتی گسترده؛ گسترش عظیم فساد اداری و حکومتی؛ کمبود و گرانی دارو و درمان؛ نتیجه حاکمیت سی ساله فقه سیاسی و ولایت فقیه و برقراری اشرافیت مالی است. این شرایط مردم را در بدترین وضعیت مادی و فرهنگی قرار داده و باعث افزایش خشونت؛ درگیری و فقر و سرقت و تن فروشی و اعتیاد می گردد و آنگاه حکومت با معصومیت فرشته در لباس ملک الموت مردم را به زنجیر و شلاق و تحقیر و زندان و به پای چوبه های دار می کشاند. انسان در نگرش فقهی تبدیل به برده می شود و نظام اقتصادی که همان سرمایه و اشرافیت مالی است؛ استمرار بردگی را تضمین می کند.

چرا با مبارزه مردم برای برقراری یک زندگی انسانی وریشه کن کردن استبداد مطلقه و با به عقب راندن حاکمیت قاجار در یکصد سال قبل و پیروزی مشروطه؛ مجدداً استبداد مطلقه و ضد مردمی با تمامی الزامات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آن با حکومت پهلوی ها سر بر آورد که از مدرنیته نه مفهوم فلسفی؛ نظری؛ فرهنگی و اجتماعی و ایجاد مشارکت مردمی و آزادی احزاب و آزادیهای دموکراتیک بلکه فقط جنبه های ابزاری؛ بورکراتیک و سخت

افزایی و مظاهر آنرا اجرا کردند و پس از سرنگون شدن پهلوی در بهمن ۵۷ استبداد مطلقه باز از قانون اساسی ضد بشری و در هیأت جمهوری اسلامی در برابر مردم انقلاب کرده قد علم کرد و چرا ۳۵ میلیون نفر فریب خوردند؟

فقدان بررسی؛ تحقیق و تعمیق در تجربیات تاریخی؛ فقدان نظریه های علمی؛ فدا کردن منافع ملی؛ طبقاتی؛ سیاسی و صنعتی در پای منافع زود گذر و موقتی؛ نداشتن چشم انداز الزامات اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی و حقوقی یک زندگی انسانی و شرافتمندانه و الزامات و نیازهای تشکیلاتی و استراتژی؛ فقدان روحیه کار تیمی - تشکیلاتی در دراز مدت و برخی مواردی از این قبیل؛ علت تداوم این وضع است؛ آزادی؛ دموکراسی و شرافت انسانی می بایست در جامعه نهادینه شده و بوسیله ساختارها و نهادهای اجتماعی مورد حمایت قرار گیرد؛ باید نظام اقتصادی؛ هر گونه استثمار و بهره کشی را پایان داده و سرمایه سالاری و اشرافیت مالی و اختلاف طبقاتی را ریشه کن نماید. انتظار نتیجه های زود بازده منافع گذرا و روزمره؛ انتظار از جریانات و طبقاتی که جزو دشمنان ذاتی انسانیت آزاد و شکوفایی انسان هستند اعم از روحانیت؛ نظام شهریاری؛ استثمار و امپریالیسم و اعوان و انصار و خدم و حشم آنان انتظاری عبث است و راه بجایی نخواهد برد. یکی از علل ناکامی مبارزات مردم ایران این بوده که مردم برای آزادی و رهایی خود از سرکوب یک جناح از حاکمیت؛ به یک جناح دیگر سرکوبگر از طبقات حاکمه پناه برده اند عین الدوله از نزدیکان ناصرالدین شاه به وی می گوید "بی اعتنائی و نا حسابی و تشر و شلتاق دستگاه دولت و حکمرانی؛ مردم را نه از روی اعتقاد و اعتماد به آقایان (روحانیون) ملتجی کرده است" و رژیم شاه نیز با سرکوب و قهر خود زمینه پیدایش مذهب سیاسی و ولایت فقیه را در دوره استبداد مطلقه ایجاد نمود؛ و همانطور که در اوج مبارزات مردمی در زمان تنباکو بر علیه اتحاد دربار و استثمار فئودالیسم و روحانیت؛ میرزا رضا شیرازی بجهت اینکه خارجی ها تنباکوی خیس را لمس کرده و تنباکو نجس می شود فتوای تحریم داد اما کلیت مبارزه را به مبارزه فقط بر علیه قرارداد تنباکو تقلیل داد و با صدها قرارداد اسارت بار دیگر و کاپیتولاسیون اقتصادی و انحصار گمرکی در دست استثمار روس و انگلیس و حتی خسارت ۵۰۰ هزار لیر ناشی از لغو امتیاز تنباکو و اسارت مردم در زیر استبداد مطلقه؛ و بهره کشی فئودال ها از دهقانان تحت ستم؛ دغدغه ای نداشت؛ در آخرین بیانه خود اعلام نمود "ائمه جماعات که در این دو روز به مسجد نرفته اند فوراً به همه اطلاع دهند و به منبر بروند و برای وجود مسعود اعلیحضرت همایونی (ناصرالدین شاه) ایدالله جیشه و ایدالله عیشه دعا کنند" بهمان طریق نیز هدف اساسی اسلام فقاهتی از نظر خمینی برای جامعه بشری اجرای حدود شرعی از جمله قصاص می باشد وی خطاب به شاه می گوید "شما به احکام اسلام اعتقاد پیدا کنید؛ ما هم جزو سازمان شما؛ همه ملت جزو شما" (صحیفه نور جلد ۱ صص ۱۰۹-۱۱۰) در مورد مبارزه صورت مسئله را عوض می کند و می گوید "مردم ما برای آزادی و برای استقلال خون ندادند بلکه برای خدا دادند ملت؛ روحانی اسلام را می خواهد" (صحیفه امام ج ۹ ص - ۱۶۶ نقل به مضمون) - "اگر بجای رژیم گذشته یک رژیم مثل فرانسه آزاد منشانه؛ با استقلال و آزادی بدهد اما آزادی که بر وفق اسلام نیست نمی خواهیم" (صحیفه امام ج ۸ ص - ۴۲ نقل به مضمون) و از زیر تمامی مطالبات مردم شانه خالی می کند "مگر این انقلاب برای این بود که خانه ای به مردم بدهد؛ یک کسب و کاری برای مردم ایجاد کند؟ این انقلاب برای خدا بود و برای اسلام" (صحیفه امام ج ۱۳ ص ۱۲۶) "انقلاب برای مسکن؛ اقتصاد؛ کشاورزی؛ خوراک نبوده است" (صحیفه امام ج ۹ ص - ۴۵۰ نقل به مضمون) بنظر خمینی "کسی اگر باطنش خبیث باشد به اسلام بچسبد و ظاهرش مسلم باشد کافیس" (صحیفه امام ج ۳ ص ۲۴۹) و این دلیل خیل آدمکشان حرفه ای از نوع اسلامی در عصر حاضر می باشد. در مورد برنامه اسلام می گوید: "دین اسلام و دین پیغمبر اکرم؛ آن وقتی که اجتماعات را درست کرد و توانست قیام کند... از آن روز برنامه اش این بود که بزند؛ بکشد و کشته شود برای اصلاح جامعه برای اینکه این خیانتکارها (دگراندیشان غیر مذهبی و مذهبی) را قطع ایادیشان بکند؛ قطع حیاتشان کند" (صحیفه امام ج ۳ ص ۳۹۳) - "هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق و مثل اینها که جزو احکام ضروری اسلام است معتقد باشد و لغو نماید اسلام تکلیفش را تعیین کرده" - اعدام - (صحیفه نور ج ۱) برای اصلاح جامعه می گوید "اعدام هایی که در اسلام است اعدام های رحمت است... اگر چهار تا دزد را دستش را ببرند در مجمع عمومی دزدی تمام می شود و اگر چهار تا آدمی که به فحشاء مبتلا است آنرا شلاق بزنند در جامعه فحشاء از بین می رود" (صحیفه امام ج ۸ ص ۳۳۲) البته وی با کلان دزدها و غارتگران اموال عمومی و ملی چون ظاهرشان اسلامی است کاری ندارد. "اسلام دیگر تشرش روشن است؛ واضح است.. اسلام احکام جنگ دارد اینقدر در اسلام راجع به جنگ با کفار و جنگ با اشخاصی که فاسد هستند در قرآن هست؛ شمشیرها را بکشید و این علف های هرزه را قطعشان کنید.. یا آدمشان کنید" (صحیفه امام ج ۴ ص ۳۳) نتیجه تربیت حکومت اسلامی از نظر خمینی: "اینها را جوری تربیت کرده بودند که یکی از آنها صد نفر را می کشت.. با شصت نفر آدم رفت و شصت هزار رومی را عقب نشانند" (صحیفه امام ج ۴ ص ۳۲۱) - و در خصوص آرای مردم می گوید "اگر همه وکلای مردم به چیزی خارج از شرع رأی بدهند رأیشان باطل و وکیل نیستند" (صحیفه امام ج ۹ ص - ۳۰۲ نقل به مضمون) او آرزو داشت جوامع اسلامی را از جامعه بشری جدا کند: "اگر ما بتوانیم یک دیوار مثل دیوار چین بین شرق و غرب بکشیم بین ممالک اسلامی و چه بکشیم دیوار زمینی و هوایی که مملکت ما از دست آنها نجات پیدا کند ترقیاتش را هم ما عذرش را بخواهیم به نفع ما بیشتر است" (صحیفه امام ج ۱۰ ص ۳۹۵) خمینی تمامی مطالبات مردم ایران را به مخالفت بر علیه شخص شاه تقلیل داد و بساط سلطنت؛ استبداد مطلقه؛ اشرافیت مالی؛ دستگاه بوروکراتیک و سرکوبگر؛ استثمار و بهره کشی و نیروی نظامی و امنیتی ضد مردمی آن را حفظ نمود و هر جا که به کارایی آنها اعتماد نداشت دستگاههای سرکوبگر و خشن تری؛ موازی آن ایجاد کرد. متأسفانه این روند همچنان ادامه دارد و برخی برای رهایی از وضعیت کنونی؛ چشم امید به جناح های سرکوبگر حکومتی و قدرت های خارجی دارند و عده ای اتحاد با اصلاح طلبان حکومتی از جمله رفسنجانی که با کارگزاران سازندگی یکی از انحصارهای مالی کنونی را تشکیل می دهد و پایه اصلی وضعیت دهشتبار کنونی است را مد نظر دارند. دوران رفسنجانی در سی سال حاکمیت دینی و ۸ سال رئیس مجلس و ۸ سال رئیس دولت جز دوران ترور و کودتا و کشتار و خفقان دهشت بار چیز دیگری نبوده است و در پرونده خود ترور؛ کشتار؛ اعدام هزاران هزار انسان آگاه؛ عدالت خواه و مبارزی که حکومت انحصاری و ضد مردمی ولایت فقیه را نپذیرفتند را ثبت کرده است؛ وی برای برخی زندانیان اخیر اشک

تمساح می ریزد اشکی که تمساح آدمخوار در آستینش دارد تا هر وقت که لازم بداند فرو ریزد واقعیت آنست وی تا وقتی که بارگاه حاکمیت ولایت فقیه و اسلام سیاسی را در حال فروپاشی نداند؛ دچار اندوه نخواهد شد همانطور که نه تنها با اعدام بیش از ۵۰۰۰ نفر زندانی بیگناه در درون زندان ها در سال ۶۷ خم به ابرو نیاورد و برای حفظ حاکمیت ضروری و لازم شمرد حتی حبس خانگی و سرکوبی معلم خود آیت الله منتظری را که به اعدام ها اعتراض کرده بود را ضروری دانست و برای یادآوری " جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد " گفتار خمینی جالب است : " از بیست میلیون رأی آری به جمهوری اسلامی ۴۵۰۰۰ نفی بود آنهم یک تقلباتی در صندوق ها شده بود .. و الا آرای همه باید جمهوری اسلامی باشد " (صحیفه امام ج ۶ ص ۴۷۱) .

بخشی از مردم از قدرت های خارجی و امپریالیستی که از عصر امتیازات تا کنون تمامی هستی و مایملک ملل توسعه نیافته را به یغما می برند و اقتصاد ملی این کشورها را با نظام نابرابر اقتصاد خود؛ در هم شکسته و به زائده ای از سرمایه جهانی تبدیل کردند و هر گونه جنبش و حاکمیت ملی - از جمله دکتر مصدق - و جنبش های انقلابی را به شکست کشانیدند و در استقرار حاکمیت استبدادی و انحصاری ارتجاعی؛ از جمله حکومت های شهریاری و دینی و فقهی نقش اساسی را ایفا کردند؛ چشم امید دارند؛ در حالیکه این جناح ها از مردم بپا خواسته می خواهند که اطاعت کورکورانه از اراده ضد انقلاب حاکم بر اساس قانون نموده و به تغییر برخی چهره ها رضایت دهند؛ تا ساختار و نهادهای مالی؛ اقتصادی؛ سیاسی و نظام بوروکراتیک سرکوبگر و ضد بشری حفظ گردد. ولی فقیه - پوج اعظم - که با متوهم بودن در مورد خود موجب تمسخر مردم شده و قصد دارد نقش خمینی را ایفا کند اما همواره کمدی از آب در می آید؛ دو جناح اصول گرا و اصلاح طلب را تعبیر به دو بال پرند نمود و در ۸ سال حضور اصلاح طلبان در قوه محریه و مجلس نشان داد که اصلاح طلبان حکومتی حاضر به تغییر بنیادی در اساس روابط اقتصادی - اجتماعی نمی باشند؛ و در برابر مطالبه بحق مردم برای تغییر قانون اساسی فقیه آنرا خیانت اعلام می کنند. ایده های حکومت دینی فقهی مبتنی بر ولایت فقیه را می توان در چند زمینه خلاصه کرد: ۱- تبعیض در تمام عرصه های فکری؛ جنسی؛ قومی؛ اجتماعی و اقتصادی ۲- حکومت خود مختار مطلق ۳- تقدس مالکیت و اشرافیت مالی- تجاری ۴- ایجاد یک جماعت حامی زر خرید و وحشی ۵- روحانیون ابزار سرکوب همانند سگ پلیس؛ اما غسل تعمید یافته ۶- مخالفت با تمامی مظاهر اندیشه و فرهنگ مدرن (مخالفت با مشارکت و آزادی زنان؛ مخالف با اصلاحات ارضی و مخالفت با شوراها و قوانین مدون انسانی) ۷- تفوق ارتش

در این حکومت تقدس مذهب به تقدس مالکیت تبدیل شده است و هر حمله ای به فوق سود اشرافیت مالی حمله ای به انحصار سیاسی حاکم است. حاکمیت جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم بپا خواسته از یکطرف و فریب آنها از طرف دیگر دهها هزار مبارز این سرزمین را به زندان انداخته؛ اعدام و یا مجبور به ترک میهن و یا تواب کرد و در خارج به جنگ علیه تمامی کشورهای عالم اقدام کرد و شعار " جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم " را سر لوحه سیاست های خود قرار داد و در این راستا؛ خیمه شب بازی اشغال سفارت و سپس راه اندازی جنگ هشت ساله را رقم زد و از خمینی تا رفسنجانی و خامنه ای و کلیه عناصر ریز و درشت از جمله کلیه اصلاح طلبان کنونی و سربازان ولی فقیه دیروز؛ که متأسفانه برخی در زندان بوده و افسار نهادهای سرکوبی که خود بنیان گذاردند از دستشان خارج شده؛ همگی با صدای رسا اعلام کردند که " جنگ نعمت است " و ما هر چه داریم از سر جنگ داریم؛ و در سایه جنگ توانستند که قانون اساسی ارتجاعی و ضد بشری مبتنی بر فقه سیاسی؛ قوانین ضد بشری قصاص و حدود شرعی و غیره را به تصویب برسانند؛ این رژیم تنها با جنگ و دشمن تراشی خارجی می تواند به تداوم حکومت خود با سرکوب مردم ادامه دهد. اما امروز پس از سی سال توحش و پرده دری؛ جنگ و سرکوب علیرغم درآمدهای بسیار گسترده حاصل از فروش نفت؛ به یغما بردن هستی و مایملک جامعه ایرانی و گسترش فقر و فلاکت؛ علیرغم درآمد های وسیع از تجارت مواد مخدر - که حدود ۳۰٪ مواد مخدر جهان از ایران ترانزیت می شود -؛ و با گسترش نهادهای مالی غارتگر که بیش از ۶۸٪ صادرات و ۶۰٪ واردات از طریق قاچاق از بنادر و اسکله ها و فردوگاههای غیر قانونی و بدون کنترل حتی دولت دست نشانده در اختیار دارد و در داخل بنگاهها و نهادهای مالی - صنعتی عظیم از جمله بنیاد مستضعفان و بنیاد مسکن و ... آنها را خارج از نظام حسابرسی و مالیات و کنترل دولتی قرارداده و کلیه محافظه کاران سنتی (رهبری؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه؛ روحانیت مبارز؛ شورای نگهبان؛ آستان قدس رضوی و ...) به قدرت های بزرگ اقتصادی تبدیل شده اند. و اشرافیت و استبداد سیاسی و اشرافیت و انحصار مالی طبق قوانین درونی خود کاملاً درهم تنیده اند. بورژوازی صنعتی نیز در طی سی سال علاوه بر اینکه با اشرافیت مالی تنیده شده و توانسته است از رانت ها و وام های کلان مؤسسات و بانک ها استفاده وافر ببرد هیچ گونه مشکلی از نظر سیاسی؛ فرهنگی نیز با حاکمیت کنونی نداشته و به فکر تضمین سودهای خود بوده است و هر جا که ارزش افزوده بیشتری برای سرمایه خود دیده از قید صنعت و تولید گذشته و با فروش زمین و سوله و تجهیزات بالاترین سود ها را کسب کند؛ و در مکانی دیگر با رانت ها دریافتی کسب و کار دیگری تهیه دیده است.

امروزه حکومت در نتیجه اقدامات ماجراجویانه طی سی سال خود با بحران های عظیم و پیچیده مالی - اقتصادی و اجتماعی روبرو شده است و هیچ راهکار و معجزه ای برای برون رفت از آن ندارد. اینک قدرت از دستان حاکمیت می لغزد و به خیابان ها می ریزد؛ اعتماد بنفوس معترضین بسیار بالاست و این نشان می دهد وقتی که مردم نه! بگویند هیچ نیرویی نمی تواند آنها متوقف کند و یک چیز قطعی است و آن اینکه ایران هرگز به گذشته باز نمی گردد و حق داریم بگوییم که انقلاب ایران آغاز شده است حاکمیت می خواهد با بوق تبلیغاتی؛ بر ترس خود غلبه کند؛ نیروهای سرکوبگر؛ تضعیف و نیروی مقاومت مردم صدها برابر قویتر شده است حکومت می خواهد شیوه سرکوب دهه ۶۰ را تکرار کند؛ حمله دیوانه وار به مردم و به گلوله بستن آنان در اعتراضات ساده؛ زندان؛ شکنجه؛ شلاق و هتک حرمت؛ تواب سازی و نمایش تلویزیونی؛ احکام اعدام جاری می شود اما بجای ترس؛ جز گسترش نفرت و انزجار و تصمیم به مقاومت در مردم آزاده و مبارز نسبت به رژیم؛ نتیجه دیگری در بر ندارد دستاوردهای جنبش تا کنون را می توان شکست در دیوارهای استبداد مطلقه و ایجاد ترس و وحشت در رژیم؛ پایان تحقیر و آغاز تشخص؛ افشای غارت؛ تشخص طبقات و شروع تحرک های طبقاتی؛ میل به مشارکت بالخص زنان و جوانان؛ مبارزه رخ به رخ؛ درهم ریختن توهم و تبختر تاریخی؛ نابودی زیست دایناسوری؛ هویت یابی ملی؛ افشای عمق تبه کاری های

رژیم فاسد و پوسیده و افشای ارتجاع دانست. در مبارزه برای تحقق مطالبات و خواسته های تاریخی نباید مطالبات را در کلیت خود به کسب ظاهری و صوری این یا آن مطالبه کاهش و تقلیل داد مطالبات سیاسی بهیچوجه از مطالبات اقتصادی و یا اجتماعی جدایی پذیر نیست. برابری حقوقی می بایست با برابری اقتصادی تکمیل و پایه ریزی شود. در مبارزه می بایست با عمل اجتماعی - تاریخی به شناخت جنبش و وضعیت کنونی دست یافته و با مبانی نظری پایه ای؛ تغییر و تحول را مهندسی و سازماندهی کنیم. بدون پشتوانه نظری و تئوریک مبارزه راه بجایی نخواهد برد باید ایده ها به ساختار تشکیلاتی منتهی شود یعنی مهندسی ایده انجام شود و ایده تبدیل به برنامه عمل شود. درک استراتژیک - تاریخی و داشتن استراتژی تحقیقی و عملیاتی و وحدت تئوری - عمل (دیالکتیک عین و ذهن) از ضروریات پیشبرد اهداف است؛ مبارزه می بایست در کلیه عرصه های سیاسی - اقتصادی - ایدئولوژیک و فرهنگی انجام شود؛ باید مبارزه را گسترده کرد و طبقات اجتماعی بالخص طبقات زحمتکش: کارگران و کارمندان؛ معلمان و پرستاران و کسبه جزء و خرده بورژوازی رادیکال را به عرصه مبارزه کشید نباید هزینه های خود را زیاد کنیم؛ پیروزی نهایی در ایران از اتحاد اندیشمندان؛ روشنفکران؛ خلاقان از یکطرف و طبقات کارگر و زحمتکش از طرف دیگر حاصل می شود مبارزه طبقه کارگر ایران بجهت فقدان سده ها تجربه کار تشکیلاتی؛ صنفی و حزبی و نداشتن آگاهیهای لازم تاریخی و طبقاتی (بر خلاف کشورهای اروپایی که بالنسبه دستاوردهای ملموسی دارند) به تنهایی به نتیجه نخواهد رسید و مبارزه روشنفکران نیز بدون اتحاد با طبقه کارگر جز تداوم حاکمیت سرمایه سالاری نتیجه ای دیگر نخواهد داشت. و پس از پیروزی جمهوری اجتماعی و ایجاد جامعه انسان محور می بایست فاصله کار فکری و یدی را حذف کرد و در این راستا طبقه کارگر باید خودآگاهی صنفی - سیاسی؛ ایدئولوژیک - فرهنگی؛ آرمان دورانی؛ هدف؛ سازمان و اهداف ملی و تفاوت کیفی و مرز بندی طبقه خود با دیگر طبقات؛ و نقش تاریخی خود در نفی کلیه طبقات و لغو کار مزدوری را کسب نماید؛ زیرا این طبقات هستند که کارایی جدی اجتماعی و سیاسی دارند عبارتی دیگر عنصر استراتژیک هستند. از هر عقب نشینی رژیم؛ می بایست استفاده و سازمان و شکل های سراسری خود را گسترش دهیم و همواره به بازنگری و نقد مبانی فکری؛ استراتژی و سازمان و تشکیلات خود پرداخته و آنها را ارزیابی و مهندسی مجدد نمود که آیا حرکت جنبش به تحقق اهداف اساسی منتهی خواهد شد؟ ما باید ابتدا رژیم را در عرصه های ایدئولوژیک - و سیاسی منکوب کنیم و طبقات و اقشار وسیعتری را به مبارزه فرا خوانیم رژیم در عرصه اعتصاب و اعتراض عمومی قادر به هیچ عکس العملی نخواهد بود شرایطی را در نظر بگیرید که کارگران واحد های اقتصادی بخصوص صنایع کلیدی نفت و گاز و مخابرات و برق و خودرو سازی و خدمات عمومی و... دست از کار بکشند و مردم نیز از پرداخت مالیات و هزینه آب و برق و تلفن خوداری کنند و حتی پول های خود را از بانک ها خارج کنند رژیم جز فروپاشی راهی نخواهد داشت خوبست که از نصیحت خمینی به سرمایه داران نقل قول شود "اگر خدای نخواستہ.. در کارخانه ها و کارگرا بواسطه اینکه درست به آنها رسیدگی نمی شود انفجار حاصل شود.. نه روحانی می تواند این را خاموش کند نه کس دیگر.. یک طوری بشود که انفجار در کارگرا حاصل بشود این انفجار دیگر قابل کنترل نیست و این یک خطری است بر همه شما ها و بر همه ماها هست و ما را تهدید می کند" (صحیفه امام ج ۸ ص ۶۸) و برای مقدمات این نوع حرکات می بایست از طریق تشکیل هسته های مبارزاتی موازی - غیر شبکه - به تجهیز تئوریک؛ تشکیلاتی؛ تبلیغاتی و عملیاتی خود بپردازیم و ضمن تدارک برای مرحله جایگزینی حکومت ولایت فقیه پایه های تشکیلاتی جمهوری اجتماعی و شورایی را طرح ریزی کنیم.؛ منحصر کردن مبارزه به یک شیوه و در یک عرصه؛ مثلاً "تظاهرات خیابانی آنهم هر چند ماه یکبار راه بجایی نخواهد برد. باید هر ضعف و عقب نشینی رژیم را با قدرت تشکیلاتی و سازمانی طبقات مبارز و انقلابی جایگزین کنیم در غیر اینصورت هر فضای خالی را طبقات استثمارگر و استبدادی با حيله و ترفند و استفاده از امکانات رسانه ای جهانی پر خواهند کرد همانطور که با تضعیف شاه؛ خمینی را در بوق تبلیغاتی جهانی کردند و عکسش در ماه پیدا شد؛ امروزه با به چالش کشیده شدن رژیم در عرصه فرهنگی - ایدئولوژیک و سیاسی نمایندگان رنگانگ سرمایه جهانی از آن طرف دنیا برای جنبش ما ویژگی و خصوصیات تعریف می کنند که چه بکنند و چه نکنند؛ گویا میلیونها مردم آگاه و مبارزی که دلیرانه در مقابل سرنیزه های حکومت جهل و سرمایه قرار می گیرند از طرح ریزی تاکتیک های مبارزاتی خود عاجزند؛ آنان همواره تأکید می کنند رنگ این جنبش سبز است ما هم می گوییم بله رنگ جنبش ما سبز است اما نه آن سبزی که دهه ها آمریکا با ساختن القاعده و طالبان از طریق حکومت دست نشانده ژنرالهای پاکستانی و با دلارهای عربستان به ابزار خود تبدیل می کردند و نه آن سبزی که در کنفرانس گوادلوپ بین چهار کشور آمریکا؛ انگلیس؛ فرانسه و آلمان رأی به حاکمیت نظام فقهی و اسلام سیاسی در ایران دادند رنگ جنبش ما سبز است اما در وحدت خود کثرت و از رنگ ها و طیف های بسیار متنوعی تشکیل شده و در عین کثرت و رنگهای متفاوت در وحدت سبز خود را می نماید جنبش سبزی که با حاکمیت کار؛ تلاش و خلاقیت انسانی و قانون اساسی جدید؛ شروعی برای احیای واقعی ایران گردد و نهادهای لازم را برای جمهوری اجتماعی تأمین نماید؛ جمهوری که ابزار تولید؛ زمین و سرمایه را که امروزه اساساً به وسائل برده کردن و بهره کشی کار تبدیل شده اند؛ به سایل مادی برای کار آزاد و همبسته برگرداند؛ رشته ای از فرایندهای تاریخی شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جامعه ایرانی و خود آدمیان یکسره دگرگون خواهد شد. بدیل دیگر برای جامعه کار و انسان محور همان حکومت استثمار گر؛ استبدادی و ضد مردمی در چهره شهریاری یا حکومت فقهی و یا در بهترین حالت آن استبدادی که هر چهار سال یکبار برای محکم کردن زنجیر اسارت به آن رأی داده می شود تا نظام ها اقتصادی چپاولگر؛ سیاسی؛ ایدئولوژیک طبقات حاکم دست نخورده باقی بماند. ما رنگ سبزی هستیم که در آن اهداف و آرمان ها؛ و مطالبات تاریخی؛ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی را محقق خواهد ساخت و از درون مطالبات محوری زیر می گذرد.

انتخابی بودن کلیه ارکان حکومتی آزادی؛ دموکراسی و برابری جمهوری اجتماعی